



مقالات: قضاوت در اسلام (۶)

پدیدآورنده (ها): علیزاده، عباس علی

حقوق :: نشریه قضاوت :: تیر ۱۳۸۱ - شماره ۶

صفحات: از ۱۴ تا ۱۵

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/937420>

تاریخ داندود: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

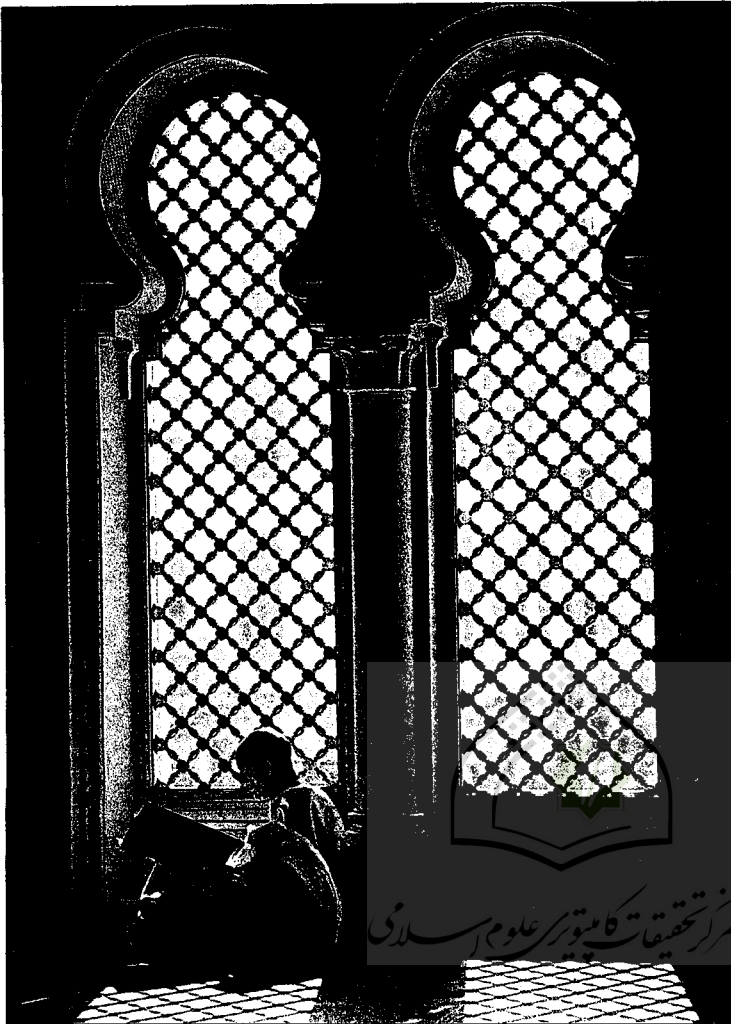


مقالات مرتبط

- جهانی شدن و چالش مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران
- الگوی مدیریت بحران سیاسی در سیره امام خمینی (ره)
- نگاهی نو به حق و تکلیف از دریچه نهج البلاغه
- اعجاز فیزیکی قرآن
- حق و تکلیف
- قرارداد انتقال طلب
- یک کلمه، قانون نه
- «شکایت ثالث از عملیات اجرایی» در مقایسه با «اعتراض ثالث به رأی»
- مدخلی بر خدمات عمومی الکترونیک در نظام حقوقی ایران
- تقسیم خسارت میان مسؤولان متعدد در مسؤولیت قهری
- بررسی استقلال نهاد آمبودزمان با نگاه تطبیقی
- مفهوم و مبانی اصل آزادی تحصیل و ارزیابی دلیل در دادرسی کیفری

عناوین مشابه

- ویژگیهای قضاوت در اسلام (۶): اجتهاد شرط قضاوت
- مقالات : قضاوت در اسلام - ۹
- مقالات: قضاوت در اسلام (۸)
- مقالات قضاوت در اسلام (۲۱)
- مقالات: قضاوت در اسلام (۷)
- مقالات: قضاوت در اسلام (۵)
- مقالات : قضاوت در اسلام - ۱۰
- مقالات: قضاوت در اسلام (۱۲)
- بررسی شاخص‌های هم‌تالیفی در مقالات مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) طی سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۲
- فلسفه در اسلام (۶)



قضاوت در اسلام

عباسعلی عزیزاده ————— قسمت ششم

شرایط قاضی

برای تصدی قضاء شروطی را فقهاء عظام قائل شده‌اند که ما در قسمت پنجم عدالت را متذکر شدیم ولی معتقدم که نباید فرصت را برای ذکر آنها تفصیلاً از دست بدهیم چون این شروط تقریباً بین فقهاء عظام پذیرفته شده است اگرچه بعضی از آن شروط تعدادی از فقهاء بزرگوار در شرط بودنش حرفهائی دارند ولی مناسب میدانم فقط به ذکر آنها بسنده شود و درباره بعضی از آن شروط به مقتضای حال اشاراتی بنمائیم.

مرحوم صاحب جواهر در جلد ۴۰ کتاب شریف جواهر الکلام ص ۱۲ از قول محقق حلی اعلی الله مقامه آن شروط را به شرح ذیل چنین بیان می‌کند. و بشرط فیه، البلوغ، و کمال العقل. و الايمان، و العدالة، و طهارة المولد، و العلم، و الذکورة در تصدی قضاء برای قاضی شروط لازم

۱- بلوغ است، پس صبی نمی‌تواند تصدی این امر خطیر را به عهده گیرد
۲- کمال عقل، بنا بر این مجنون و حتی مجنون ادواری در حال جنون نیز نمی‌تواند عهده دار امر قضاوت شود

۳- ایمان به حکم آیات و روایات کثیره، از جمله آیه کریمه و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سیلاً و حدیث شریف الاسلام یعلوا و لا یعلی علیه و نیز فاسق که فی الجملة او نیز کافر است نمی‌تواند تصدی امر قضاء گردد روایات وارده در این باب به حد تواریت رسیده و بنا به نقل مرحوم صاحب جواهر در صفحه ۱۳ جلد ۴۰ جواهر الکلام از ضروریات مذهب می‌باشد

۴- والعدالة که شرح آن را در قسمت پنجم متعرض شدیم

۵- طهارة المولد، بنابراین ولدالزنا، نمی‌تواند

مرکز تحقیقات حقوقی و علوم اسلامی

۲- یا علی لیس علی المرأة جمعه و لا اذان و لا اقامة و لا عیادة مریض . . . و لا تولى القضاء در این حدیث شریف پینمبر بزرگ اسلام (ص) می‌فرماید زن نباید متولی امر قضاء شود اگر چه این حدیث شریف سنداً و دلالة محل اشکال است ولی بهرحال فقهاء عظام فتوی داده‌اند

در اینجا این سؤال مطرح است که آیا حکم عدم جواز مربوط به طبیعت مرأة است اگر چه به اعلی درجه ایمان و علم و عدالت برسد یا به افراد؟

طبعاً باید قائل به قسمت اول شویم. در این صورت جای این سؤال است که آیا فقهای بزرگوار کثرتاً امثالهم در صورتیکه فاطمه زهرا (س) در یک دعوائی قضاوت نموده و دعوی را فیصله دهند چه می‌فرمایند؟

ولی اگر قائل شویم بر اینکه برای جواز دلیل اثباتی می‌خواهیم و ادله اجتهادیه در این باب تمام نیست پس اصل عدم جواز است قول بلاوجهی به نظر نمی‌رسد

تصدی امر قضاء را به عهده بگیرد و بین مردم قضاوت نماید این مسئله تقریباً بین فقهاء کثر الله امثالهم از جمله مرحوم امام (ره) در تحریر جلد ۲ صفحه ۳۶۶ مورد وفاق می‌باشد اگر چه عمومات ادله قضاء شامل او می‌شود

۶- اعتبار علم برای قاضی از مسلمیات است و در این باب روایات متعددی داریم از قبیل القضاة ثلاثة واحد فی الجنة و اثنان فی النار، فالذی فی الجنة رجل عرف الحق قضی به که در قسمت گذشته مفصلاً بحث کردیم.

۷- از جمله شروط برای تصدی امر قضاء ذکورة (مرد بودن) می‌باشد مرحوم محقق در شرائع می‌فرماید لا ینعقد القضاء للمرأة و ان استکملت الشرائط

اگر خانمی واجد جمیع شرائط باشد حق قضاوت ندارد، مرحوم امام (ره) در تحریر بر این عقیده هستند

۱- در حدیث معروف بندی ۱ لا یفلح قوم ولتهم امرأة به حسب ظاهر فلاح اخروی منظور است و دلالت بر نفی قضاء ندارد

آداب قاضی

فقهاء عظام اموری را تحت عنوان (آداب قاضی) در مقام حکم نقل فرموده‌اند که اشاره به آنها خالی از فائده نمی باشد مرحوم صاحب جواهر که متن شرایع را شرح میدهد ۱۵ مورد را احصاء می نماید از جمله اینکه قاضی پشت به قبله در محکمه بنشیند و اصحاب دعوی در مقابل او رو به قبله باشند . یا مثلاً در حالتی مبادرت به صدور رای نماید که فکرش مشغول امور دنیا نباشد و اینکه در محکمه با حالت سکینه و وقار بر مسند قضاء تکیه نماید و غیر از اینها که طالبین می توانند به کتب مربوطه رجوع نمایند .

البته این معنی روشن باشد به اینکه دلیل معتبری برای حکم شرعی آنها اقامه نشده ولی بعضی از فقهاء عظام (ره) مانند محقق کنی در کتاب شریف قضاء (ره) به ادله التماسحدر سنن استدلال کرده اند و این مبثی بر این است که اخبار من بلغ را موجب توسعه نقل را وی برای روایت اعم از ثقه و غیرثقه بدانیم .

استزاق قاضی از بیت المال

آیا قاضی می تواند از بیت المال استزاق نماید . دو حالت دارد- یک حالت این است که قاضی محتاج است و برای رفع نیاز خود و اهل و عیالش از بیت المال مسلمان به اندازه هزینه لازم حقوق بگیرد .

و یک مرتبه در این فرض صحبت می کنیم که قاضی با فرض عدم نیاز حق دارد از بیت المال ارتزاق نموده و حقوق دریافت نماید .

نسبت به قسم اول ظاهراً خلافی نیست و حق دارد استفاده نماید اما قاضی که محتاج نیست حق دارد .

از بیت المال ارتزاق نماید؟

مرحوم امام (ره) در جلد ۲ تحریر صفحه ۳۶۵ می فرماید .

يجوز لمن لم يتعين عليه القضاء الارتزاق من بيت المال ولو كان غنياً وان كان الاولى الترك مع الغنى ، و يجوز مع تعينه عليه اذا كان محتاجاً و مع كونه غنياً لا

يخلو عن اشكال و ان كان الاقوى جواز

فقيه آل محمد ، مرجع جهان تشیع ، رهبر کبیر انقلاب (ره) در این بیان می فرماید :

در صورتی که قضاء بر او تعیین نداشته باشد ارتزاق از بیت المال جائز است حتی اگر غنی و بی نیاز هم باشد اگر چه بهتر این است در صورتی که بی نیاز باشد از بیت المال استفاده ننماید ولی در صورتی که قضاء بر او تعیین داشته باشد و نیازمند باشد اشکالی ندارد و در صورت

بی نیازی خالی از اشکال نیست ولی در این صورت هم آن بزرگ مرجع جهان اسلام قائل بجواز ارتزاق از بیت المال هستند مرحوم صاحب جواهر در جلد ۴۰ صفحه ۵۲ معتقد است که در صورت بی نیازی خالی از اشکال نیست چون «بیت المال معدللمحایریم سیما القائمین به مصالح المسلمین الذین یمنهمم القیام بذلک عن التکسب للمعاش» بعداً آن مرحوم روایتی را از حضرت علی (ع) نقل میکنند که فقره ای از آن چنین است

... و لا بد من قاضی و رزق للقاضی ...

آنچه از بعضی اخبار بویژه دستور حکومتی حضرت علی (ع) به مالک اشتر استفاده می شود جواز توسعه در اعطاء از بیت المال به قاضی است تا چشم داشتی به اموال مردم نداشته باشد اگر قائل به این معنی شویم باید توجه ویژه ای به قاضی شود دقت در این عبارت برای متولیان حکومت از ضروریات است . «و افسح له فی البذل ما یزیرل علة و نقل معه حاجته الی الناس»

در اینجا بحث از نیاز و عدم نیاز نیست بلکه صحبت از سلامت قاضی و عدم نیاز او به مردم که لازم است بی نیازی است که قاضی ابتدا باید در نفس خودش بوجود آورد و بعد از آن در مسائل مادی که هر انسانی برای ادامه حیات و زندگی به نحو متعارف مطابق شان و متزلی که دارد و در هنگام تصدی امر خطیر قضاء فکرش به غیر از موضوع مطروحه در محکمه و اصحاب دعوی و انشاء رای به چیزی دیگری مشغول نباشد می باشد .

حرمه اخذ الرشوه للقاضی

قدورد عن امیرالمومنین (ع) انه لمأجاء الی شریح

القاضی - قال (ع) له

ماذا بین یدیک؟ فاجاب : انه هدیه فقال (ع) ابهدی

لک لو لم یکن قاضیاً؟

بل هو الرشوه (وسائل باب ۸ از ابواب آداب قاضی

حدیث یک

یکی از موضوعاتی که جمیع فقهاء رضوان الله تعالی علیه اتفاق نظر دارند حرمت رشوه گرفتار قاضی است .

در بعضی از روایات از جمله روایت سماعه از امام صادق (ع) قال : واما الرشای فی الحکم فهو الکفر بالله و روایات دیگری که صراحت دارد به اینکه رشوه سحت (گناه غلیظ) و ظلم و کفر ، به خداوند متعال است . و مستفاد از روایات این است که رشوه تحت هر عنوانی که ظاهر او حرمت نباشد مانند هدیه و غیره حرام است .

مانند روایت فوق الذکر از حضرت علی (ع) وقتی که تشریف بردند نزد شریح و مالی را دیدند سئوال فرمودند این شی که اینجا می باشد چیست و از کجا و برای چه اینجاست؟ شریح پاسخ داد هدیه است حضرت فرمودند اگر تو قاضی نبودی آیا به تو هدیه می دادند، نخیر این رشوه است . مسئله مهم اینجاست که نباید تصور شود اگر اصحاب دعوی به قاضی مالی را تحت عنوان هدیه دادند چون اسم او را هدیه گذاشته اند گفته شود که هدیه حلال است و نباید رد احسان نمود ، نکته باریکتر از مو اینجاست ، که نخیر هدیه نیست بلکه رشوه است که تحت این عنوان جهت تالیف قلب قاضی و توجه او به دهنده و غمض عین از ادله دیگر حکم به نفع ، دهنده صادر نماید در اینجا حتی اگر حق هم با دهنده باشد و قاضی هم به حق حکم دهد در هر صورت بر دهنده و گیرنده حرام است .

بحث دیگری که در اینجا مطرح می شود این است که اخذ رشوه آیا حرمت تکلیفی دارد یا اینکه ادله حرمت دلالت بر حرمت وضعی هم دارد زیرا اگر معتقد شویم به حرمت تکلیفی قاضی مالک مال کنایی می شود ولی اگر قائل به حرمت وضعی هم بشویم قاضی مالک آن مال نشده و باید به صاحبش مسترد نماید . ولی چنین به نظر می رسد که مستفاد از جمیع ادله و روایات متعدد که در آنها اخذ رشوه ظلم و جور یا کفر و شرک به خداوند متعال تعبیر شده صراحت در عدم تملک

می دارد و تناسب با حکم تکلیفی به تنهایی ندارد ولی توجه به این نکته که معمولاً رشوه قبل از صدور و انشاء رای است اگر در این صورت قاضی رشوه را بگیرد ، چون عدالت در قاضی شرط است بلافاصله پس از اخذ از عدالت خارج شده و از منصب قضا عزل می شود و بعد از این قاضی نیست پس حکمی که صادر نماید کار لغو و بیهوده ای می باشد و حکمش شرعاً نافذ نیست نستجیر بالله من شرور افسنا .

والسلام

